

بلاغت سکوت، به مثابه غیاب پیش‌اندیشیده کنش کلامی و تعامل کارآمد آن با متن

حسن دلبری*

چکیده

هدف مقاله حاضر، ارزیابی بلاغت سکوت دالتمند و بررسی عوامل تأثیرگذار بر میزان این بلاغت است. مسئله بنیادی مقاله، چگونگی، چندی و چرایی تأثیر سکوت تعمدی است بر بلاغت کلامی که سکوت، در بافت آن تعبیه شده است. پیش‌اندیشی خطیب، شاعر یا نویسنده، برای جایگاه و اندازه کشش سکوت در بافت کلام، عاملی است که میزان بلاغت آن سکوت را رقم می‌زند. در مقاله حاضر که بر بنیاد شناخت عوامل تأثیرگذار بر این سکوت، شکل گرفته است، به دنبال جستاری در پیشینه بلاغت سکوت در ایران و پس از بررسی آرا و نظرات مختلف در این زمینه، با اتکا به مواردی از سکوت‌های بلاغی که در امتهات متون ادب فارسی برجای مانده، به واکاوی تعدادی از مهم‌ترین این عوامل، از قبیل بافت، شخصیت و مستمع، پرداخته شده است. در ادامه، نمونه‌هایی از کارکردهای مختلف، متنوع و در عین حال، متفاوت سکوت‌های بلاغی، همراه با نمونه‌هایی از شعر و نثر آورده شده است و در پایان، این نتیجه حاصل شده که سکوت‌های پیش‌اندیشیده، به مثابه بخشی عمده از کنش کلامی در بسیاری از موارد، بلاغتی بیشتر از کلامی دارند که جایگزین آن شده‌اند.

کلیدواژه: بلاغت سکوت، سکوت دالتمند، بافت، اقناع، کنش کلامی.

۱. مقدمه

آنچه یک خطابه را برای شنونده، تأثیرگذار می‌کند، فقط کلام‌های بلیغ صاحب سخن نیست؛ بلکه به میزان زیادی حاصل تعامل هدفمند کلام‌ها و سکوت‌های اوست که پرداختن به بلاغت این سکوت‌ها می‌تواند به اندازه پرداختن به بلاغت کلام، هم ضروری باشد، هم جالب توجه. در خطابه‌های بزرگان، سکوت‌های بلیغ و مقنع فراوانی هست که حتی آوردن تعدادی از آن‌ها حجم قابل توجهی از این مقاله را به خود اختصاص می‌دهد؛ اما موضوع اصلی این پژوهش، تبیین ماهوی بلاغت سکوت^۱ است، نه معرفی صرف سکوت‌های بلاغی^۲ که در حوزه مصادیق می‌گنجد. این سکوت در تمام مقوله‌های ارتباطی، نقش آفرینی و بلاغت‌سازی می‌کند؛ خواه در ارتباطات کلامی، «در فلسفه به نام غیاب، در نحو به نام مقوله تهی، در صرف به نام عنصر صفر و در تحلیل گفتمان به نام سکوت» (سجودی و صادقی، ۱۳۸۹: ۷۱) و خواه در دیگر هنرها - در خوش‌نویسی، بیاضی که در مقابل سواد است، در نقاشی و معماری، فضا، در نوشتار شعر، سپیدخوانی، در موسیقی، فاصله (و در سطح تخصصی‌تر سکوت گرد، سکوت سفید، سکوت سیاه، سکوت چنگ، سکوت دولانچنگ، سکوت سه‌لانچنگ و سکوت چهارلانچنگ) و در زنجیره گفتار، «درنگی که در کسوت یکی از واحدهای مهم زیرزنجیری زبان می‌تواند وضعیت خودکار و ممتد زبانی را تغییر دهد» (نقل به مضمون از Block de Behar, 1995: 4). این همه، گویای نقش مؤثر سکوت بلیغ در شیوایی و رسایی هنرهای مختلف است. برای این منظور پس از یادکرد تعاریف و پیشینه موضوع بلاغت سکوت، با پرداختن به عوامل بلاغت آفرین در سکوت (از قبیل بافت، شخصیت و مستمع)، به کارکرد سکوت بلاغی پرداخته می‌شود و در پایان، ضدبلاغت در سکوت و ترفندهای برون‌رفت از آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

1. Rhetoric of silence
2. Rhetorical silences

بلاغت سکوت، به مثابه غیاب پیش اندیشیده کنش کلامی و تعامل کارآمد آن با متن — ۲۰۳

۱-۱. تعاریف و پیشینه موضوع

سکوت، به وجهی که در این پژوهش مورد نظر است، فرایندی تعمّدی است که در بافت کلام، شکل می گیرد و بلاغت این سکوت دلالتمند، میزان کارآمدی آن است در اقناع مخاطب.

این تعمّد که نویسنده *دایره المعارف بلاغت*^۱ در مدخل « Rhetoric of silence» آن را یکی از چهار شرط اصلی بلاغت سکوت برمی شمارد (ر.ک: Enos Theresa, 1996:627)، در تعریفی که گذشتگان ما از سکوت ارائه داده اند، به صورتی محتوم، در مفهوم خود سکوت موجود است. آنجا که در رساله تعریفات، سکوت، «با توانایی سخن گفتن، ترک آن کردن» معنی می شود (به نقل از لغت نامه دهخدا: مدخل سکوت) این اختیار پنهان که رنگی از تعمّد دارد، در مفهوم سکوت، لحاظ شده است؛ اختیاری که آن را از یک خاموشی عادی یا به تعبیری دیگر از «غیاب سخن» متمایز می کند.

رولان بارت^۲ به تناسب نگاه متفاوتی که تقریباً در تمام حوزه های ادبیات دارد، سکوت را نیز از منظری متفاوت، ارجمند می شمارد. وی معتقد است سکوت، فرجام ازهم پاشیدگی زبان است. هرگاه زبان به پرتگاه و لنگاری کشیده شود، برای گریز از آن، به سکوت پناه می برد. «ادبیات، هر بیانی را که بر اساس گفتار اجتماعی استوار نباشد، تهدید می کند. ازهم پاشیدگی زبان، چون پیوسته از اصول آشفتگی می گریزد، سرانجام تنها به سکوت نگارش منتهی خواهد شد» (بارت، ۱۳۶۸: ۱۶۶).

یکی از عوامل عمده پدیدار شدن سکوت بلاغی و شاید اصلی ترین عامل، بافت کلام است و سکوت هدفمند، در حالی که خود، برساخته بافت است. گاه، نقشی را در فراهم کردن همان بافت ایفا می کند که خود کلام از آن عاجز است؛ مثلاً در سخنرانی معروف پنج جمله ای ابوسعید ابی الخیر «هرچه ما می خواستیم، گفت و

1. Encyclopedia of rhetoric and composition

2. Roland Barthes

پیغمبران بگفته‌اند، او بگفت که از آن چه هستید، یک قدم فراتر آید^۱ (محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۲۰۰)، سکوت غیرمنتظره پس از آن، چنان تأثیری بر بافت خطبه گذاشته که حس می‌شود هنوز آن منبر و پیام و پیامدش در بدنه سکوت دنباله‌دارش ادامه دارد. سامارین^۲ سکوت را در بافت کلام، با صفر در میان اعداد مقایسه می‌کند. «به عقیده ویلیام سامارین (۱۹۶۵)، سکوت می‌تواند معنا داشته‌باشد؛ مانند صفر در ریاضیات، سکوت به مثابه غیابی است که دارای کارکرد است» (صادقی، ۱۳۸۹: <http://www.leilasadeghi.com/article>) در این نوع سکوت که حامل بلاغتی است یا به تعبیر دیگر بی‌صدا حرف می‌زند، نوعی پارادوکس متصور است. وقتی سکوت را کلام بی‌کلامی می‌دانیم، بر همین ویژگی متناقض‌نمای آن تکیه داریم. جرج کالاماراز^۳ در کتاب *بازسازی ابعاد سکوت*، سکوت را «یک فضای اشغال‌شده خالی» (Kalamaraz, 1994: 123) می‌داند که پر از معنی است. او معتقد است «همین حضور کلمات و معانی در سکوت، درست مثل یک دینامیک ایستا است که در آن واحد، هم متضمن معنی حرکت است و هم سکون» (Ibid).

با اینکه در یک نگاه مقابله‌ای پژوهش‌محور، به دو ترکیب «بلاغت سکوت» در متون فارسی و «Rhetoric of silence» در تحقیقات و یافته‌های آکادمیک محققان اروپایی و آمریکایی، کمیت و کیفیت پژوهش‌های صورت گرفته توسط آن‌ها را چندین برابر میزان کاری می‌بینیم که در حوزه ادبیات فارسی - به طور خاص - و در ایران - به طور عام - انجام شده؛ اما از دیرباز، این مقوله در چشم‌انداز بزرگان ما وجود

۱. شیخ یک بار به طوس رسید. مردمان از شیخ استدعای مجلس کردند. اجابت کرد. بامداد در خانقاه استاد تخت بنهادند. مردم می‌آمد و می‌نشست. چون شیخ بیرون آمد، مقریان، قرآن برخواندند و مردم بسیار درآمدند، چنان که جای نبود. معرف بر پای خاست و گفت: «خدایش پیام‌رزا که هر کسی از آنجا که هست برخیزد و یک گام فراتر آید.» شیخ گفت: «و صلی الله علی محمد و آله اجمعین» و دست به روی فرو آورد و گفت: «هرچه ما می‌خواستیم گفت و پیغمبران بگفته‌اند، او بگفت که از آنچه هستید، یک قدم فراتر آید.» کلمه‌ای نگفت و از تخت فرود آمد و بر این ختم کرد مجلس را.

2. William J. Samarin

3. George Kalamaraz

بلاغت سکوت، به مثابه غیاب پیش‌اندیشیده کنش کلامی و تعامل کارآمد آن با متن — ۲۰۵ داشته است. هم ابوهلال عسکری در معیار البلاغه و الصناعتین، هم ابی‌علی الحسن ابن رشیق قیروانی در العمده و هم جاحظ بصری در البیان و التبيين، اولین تعریخی را که در مورد بلاغت سکوت ارائه شده، منتسب به ابن مقفع می‌دانند. ابوهلال معتقد است: «هیچ کس بلاغت را مثل ابن مقفع تفسیر نکرده است، او [ابن مقفع] می‌گوید: بلاغت اسمی است برای معانی که در وجوه بسیاری به کار می‌رود، از جمله در سکوت، در استماع شعر، سجع، خطابه و...» (علوی مقدم، ۱۳۷۲: ۳۱۳ به نقل از العسکری). به گفته ابن رشیق، «در نخستین دوره عباسی، ابن مقفع از بلاغت چنین تفسیر کرده است: گاه بلاغت در سکوت و گاه در استماع و زمانی در اشاره و وقتی در سخن گفتن است» (همان؛ به نقل از قیروانی) و جاحظ بصری با قاطعیت چنین آورده است که «تا کنون برای مفهوم بلاغت، هیچ کس مثل ابن مقفع ایرانی سخن نگفته است. تفسیر ابن مقفع از بلاغت، بهترین تفسیر است» (همان؛ به نقل از جاحظ). اما بعد از او، این شاخه نامرئی - یا به تعبیری واقعی‌تر، نامسموع - از بلاغت، اگر هم به صورت عملی از سوی خطیبان و ادیبان ما به کار گرفته می‌شده، در شکل تئوری چندان مورد توجه قرار نگرفته است یا حداقل نگارنده ندیده است.

عوامل بلاغت آفرین در سکوت

اگر کلام، به دلیل ماهیت وجودی، بالذات می‌تواند میزانی از بلاغت را داشته باشد، سکوت به اعتبار ماهیت عدم‌گونه‌اش، خودبه‌خود وجودی ندارد که آن وجود، محمل بلاغتی باشد و تنها در جایگاه کارآمدی که قرار می‌گیرد، تحت تأثیر عواملی مثل بافت، شخصیت و مستمع، بلاغت می‌یابد.

۲-۱. بافت

سکوت در بافت کلام شکل می‌گیرد و شناخت و نقد آن خارج از متن، مُثله کردن آن است. شاید یکی از دلایل نپرداختن به بلاغت سکوت در متون انتقادی گذشته چنان‌که فتوحی رودم‌عجنی می‌گوید، همین بود که عناصر متن را به‌طور مجزاً

و خارج از آن، مورد نقد قرار می‌دادند؛ نه از چشم‌اندازی مرتبط با گفتمان حاکم بر کلام. «بلاغت قدیم، تصویر شعری (تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، صناعات بدیعی) را به‌طور مجزاً و جدای از متن شعر بررسی و تحلیل می‌کند» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۶: ۸۹). در گفتمانی کارآمد، متکلم، همان‌گونه که در انتخاب واژه‌ها و جملات برای گفتن برنامه دارد، در گزینش فضاهای خالی که در آن بدون حضور واژه‌ها، صحبت می‌کند نیز استراتژی دارد و در اصل، بلاغت نیز حاصل همین استراتژی مؤثر است که در کلیت بافت، اتخاذ می‌شود؛ چه در کلام شکل بگیرد، چه در سکوت. به گفته سانتاگ^۱ «برای درک پر بودن، باید معنی زیرکانه خالی بودن را که آن را از بقیه متمایز می‌کند، نگه داشت و بالعکس برای درک خالی بودن باید بخش دیگر جهان را به‌عنوان پُر فهمید. سکوت هیچ وقت برای دلالت ضمنی بر گفتار متوقف نمی‌شود. نه تنها سکوت در دنیایی مملو از کلام و دیگر صداها وجود دارد، بلکه هر سکوتی به اندازه مدت زمان حضور صدا هویت دارد» (صادقی، ۱۳۸۹: <http://www.leilasadeghi.com/article>).

بافت سازنده سکوت و سکوت متگی بر بافت، در تعاملی ناگزیر با یکدیگر قرار دارند که همدیگر را بارور و ارزشمند می‌کنند؛ همچنان که صفر در کمال بی‌مقداری، وقتی در بافت یک عدد قرار می‌گیرد، نه تنها خود، ارزش پیدا می‌کند که به آن عدد نیز ارزشی چندلایه می‌دهد.

نکته قابل توجه دیگر، نقش بسیار مؤثر استراتژی متکلم، در شنیده شدن بهتر صدای سکوت است. در این مورد، شنیدن با دیدن کاملاً قابل تطبیق است. چشم، در تماشای هدف‌دار پیرامون، هم اشیای واقع در فضای روبه‌رو را می‌بیند، هم فضای خالی میان اشیا را. گوش نیز هنگام شنیدن هدفمند (گوش کردن)، هم صداهای واقع در سکوت را می‌شنود، هم سکوت‌های تعبیه شده در میان صداها را. هنر یک طراح دکور، تنها در انتخاب اجسام و احجام نیست؛ مهم‌تر از آن، چیدمان آن‌ها بر مبنای استفاده هرچه

بلاغت سکوت، به مثابه غیاب پیش اندیشیده کنش کلامی و تعامل کارآمد آن با متن — ۲۰۷
بیشتر از فضاهای بیناجمعی است. به همین میزان، شگردی هم که یک خطیب در
چیدمان کلمات و جملات به استخدام می‌گیرد تا بیشترین استفاده را از شنوندن‌هایش
به مستمع در لابه‌لای شنوندن‌هایش برساند، باورپذیری مخاطب و در نتیجه، سطح
مقبولیت او را نزد مستمع بالا می‌برد.

۲-۲. شخصیت

یکی از عوامل مؤثر در بلاغی شدن یک سکوت، شخصیت موجد آن است که به
تناسب جایگاه و پایگاه او در اجتماع، سیاست، تاریخ، مذهب و... موضع مخاطبان در
مقابل سکوت او و در نتیجه، میزان بلاغت آن سکوت رقم می‌خورد. مراد از شخصیت
در اینجا، مجمع تمام ویژگی‌های فردی^۱ است. وقتی چنین شخصیتی حتی در یک
مقیاس کوچک برای مخاطبانش چهره‌ای کارزماتیک پیدا می‌کند، نه تنها گوش‌ها
برای شنیدن سخنانش تیزتر می‌شود، حتی سکوت‌های او را هم بهتر و معنادارتر
می‌شنوند. این شخصیت به تناسب پشتوانه‌ای که در ذهن مخاطبانش دارد، می‌تواند
کلام و سکوت‌های مؤثری داشته باشد. در این میان، مهم‌ترین نقش را سکوت‌های
بحث‌انگیز در دنیای ایدئولوژی و سیاست ایفا می‌کنند. عنوان «محافظه‌کار» بیش از
آنکه از سخنان چندپهلوی یک سیاست‌مدار برگرفته شود، از سکوت‌های
برنامه‌ریزی‌شده او استخراج می‌شود.

سکوت سیاسی درست در زمانی اهمیت پیدا می‌کند که همگان انتظار موضع‌گیری
یک شخصیت سیاسی را در یک موضوع مهم دارند؛ اما با سکوت مواجه می‌شوند. در
گفتمان سیاسی، سکوت یک سیاستمدار برجسته، از آن رو بلاغت و تأثیر دارد که
انتظارات را برمی‌انگیزد و توقّعات و مواضع را افشا می‌کند و افکار عمومی را کاملاً
آماده می‌سازد. سکوت سیاستمدار برجسته در درون گفتمان جمعی و به‌ویژه سیاسی به
اندازه گفت‌وگو معنا دارد؛ چراکه بازار سیاست به گفت‌وگو گرم است و سکوت

سیاسی در یک زمینه کلامی غالباً یک تاکتیک سیاسی و شگردی استراتژیک به شمار می‌رود (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۰: <http://karsi.blogfa.com>).

فردی که به‌طور بالقوه، طیفی از مخاطبان را چشم‌انتظار سخنان خود دارد، کافی است حتی بدون دلیل، میان دو حضور خود در جمع، وقفه‌ای ایجاد کند تا بلاغت همین سکوت غیرهدفمند، تحلیل و تفسیرهای مخالفان و موافقان را برانگیزد. لایه‌های پنهانی سکوت که موجد بلاغتی بیش از کلام است، در همین مواضع متبلور می‌شود. در گفتن، یک پیام است یا - در شکل ایهامی و ابهام‌آمیز آن - حداکثر، دو یا سه پیام؛ اما در نگفتن، قابلیت حضور چندین لایه پیامی را می‌شود حس کرد؛ لایه‌هایی که حتی برخی از آن‌ها در محیله شخص سکوت‌کننده هم نبوده است.

شخصیت‌ها معمولاً در کلام خود به سؤالات ذهنی مخاطبان پاسخ می‌دهند؛ اما در سکوت‌ها از طریق برانگیختن انتظارات مخاطبان، ایجاد سؤال می‌کنند و لایه‌های پنهانی این سکوت‌ها به تعداد پاسخ‌هایی است که در ذهن مستمعان آن سکوت‌ها در قالب حدس‌های متفاوت، شکل می‌گیرد. مخاطبان، مترصد تمام سکوت‌ها و کلام‌ها هستند تا هر کدام به تناسب نیاز خود، از آن سودی ببرند؛ تاریخ‌نویسان بنویسند، شاگردان درس بگیرند، مخالفان، علیه جریان روبه‌رو به کار گیرند و... اینجاست که به همان اندازه که صدای آه کشیدن حلاج را در مقابل گلی که شبلی به سمت او «موافقت را» (عطار، ۵۹۲: ۱۳۶۰) می‌اندازد، می‌شنوند، دم برنیاوردن او را از اصابت سنگ‌های دیگران هم خوب می‌شنوند. این هنر متکلم است که کی و چگونه نبض مخاطب را برای کارآمدی بیشتر نگفتنی‌هایش به دست گیرد. اگر آنجا که در مجلس قضات و مزکیان، بوسهل زوزنی در روی حسنک «فرا دشنام خواست شد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۷۶) یا آنجا که میکائیل «اسب بداشته بود» (همان: ۲۳۴) و او را تسخیف می‌کرد و «حسنک در وی ننگریست» (همان)، حسنک پاسخ‌هایی از جنس همان دشنام‌ها می‌داد، شاید نه آنجا خواجه احمدحسن بر بوسهل نهیب می‌زد، نه در مقابل عمل میکائیل، مردم می‌شوریدند. این شورش، حاصل بلاغت بسیار کارآمد

بلاغت سکوت، به مثابه غیاب پیش‌اندیشیده کنش کلامی و تعامل کارآمد آن با متن — ۲۰۹
سکوت‌های حسنک است. اینجاست که با حفظ تمامیت وقار خود، با زبان دیگران،
مخالفتش را دشنام می‌دهد. نویسندگان مقاله «بررسی و تحلیل ارتباطات غیر کلامی در
حکایت حسنک وزیر»، معتقدند «در این گزاره از بیهقی سکوت کردن یا عدم آوا با
توجه به فعل «ننگریستن» نشانه عدم برقراری ارتباط و بی‌توجهی حسنک است»
(محسنی و جعفری پترودی، ۱۳۹۶: ۱۷۶).

۲-۳. مستمع

شنونده و ایستار او نسبت به خطابه - به‌طور خاص - و هرگونه هنر کلامی دیگر -
به‌طور عام - نقشی مستقیم در میزان ارزش‌گذاری گفتن‌ها و نگفتن‌های آن خطابه
دارد. آنچه با عنوان ایستار شنونده یاد شد، موضعی است که او روبه‌روی شخص،
شخصیت، شأن، فضا، بافت زمان و تمام عوامل سازنده یک هنر کلامی و به دنبال آن،
سکوت‌های آن بافه کلامی دارد. «در واقع، بخشی از دانش پیشین خواننده به واسطه
پرکردن جاهای خالی، وارد متن می‌شود و متن آرمانی او نگاشته می‌شود. به عبارت
دیگر، خواننده در تکمیل متن، نقش مهمی بر عهده دارد و این نقش به واسطه وجود
سکوت در متن، فعال می‌شود» (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۹۰).

توصیه‌هایی مثل: «رو به گورستان دمی خامش نشین / وان خموشان سخن گو را
بین» (مولوی، بی‌تا: ۷۲/۳)، در سختی‌ها سکوت کن شاید خدا حرفی برای گفتن
داشته باشد، «چو خواهی که گفتن نفس بر نفس / نخواهی شنیدن مگر گفت کس»
(سعدی، ۱۳۷۹: ۱۵۳)، «فراوان سخن باشد آکنده گوش / نصیحت نگیرد مگر در
خموش» (همان) و بسیاری ابیات و جملاتی از این دست، صحه‌گذار همین سهمی
است که سکوت مستمع، در بلاغت گوینده دارد.

نکته قابل توجه در سکوت مستمع، تعامل فعال او با گوینده است. مستمع، نه تنها از
متکلم، تأثیرپذیری دارد، حتی خود با سکوت معنی‌دارش به او در ایجاد بلاغت
کمک می‌کند. مثل «مستمع صاحب سخن را بر سر شوق آورد» (صائب تبریزی، بی‌تا:
۸۴۹) یا برعکس، «فهم سخن چون نکند مستمع / قوت طبع از متکلم مجوی» (سعدی،

۱۳۶۸: ۳۱۹)، گویای اهمیت همین تعامل محتوم است. همان حسام‌الدینی که شش دفتر شور و آتش از قریحه مولوی برمی‌انگیزد، او را به ماندن‌ها و در ماندن‌ها و مردن‌ها اندر حسرت فهم درست (مولوی، بی‌تا: ۱۲۱/۳) هم می‌کشاند و خموشش می‌کند. رازدار بودن که پهنه گسترده‌ای در ادب عرفانی فارسی دارد و سکوتی است لبریز از بلاغت، فقط با فرض وجود عاملی به نام مستمع است که معنا می‌یابد. البته نباید از نظر دور داشت که نوع کلام گوینده و پیش‌زمینه شخصیتی که مستمع از او دارد نیز در ایجاد این سکوت بلاغی، بسیار موثر است.

۳. کارکرد سکوت بلاغی

سکوت، به مثابه یک عنصر میان‌بافتی و بلاغت آن به‌عنوان یک عامل مقنع، به تناسب جایگاهی که در آن واقع می‌شود و استراتژی ویژه‌ای که گوینده آن سکوت، برایش طراحی می‌کند، می‌تواند موجد دلالت‌های چندگانه باشد. هرچه بر لایه‌های این سکوت بلاغی افزوده می‌شود، کارآمدی باورپذیرانه‌تری به خود می‌گیرد تا جایی که همین «نگفتن»، گاه کارکردی بسیار قوی‌تر از گفتن آنچه نگفته است، پیدا می‌کند. چنان‌که پیش‌تر هم اشاره شد، یکی از چهار رکن اصلی بلاغی شدن سکوت، در نظر نگارنده *دیره‌المعارف بلاغت*، همین عملکرد مقنع آن است: «[سکوت تعمّدی] بر روی معانی متن، تأثیری به مراتب بیشتر از تأثیر متن بر معانی می‌گذارد» (628: EnosTheresa, 1996).

اگر انواع پنج‌گانه سکوت را چنان‌که هاکین^۱ برمی‌شمارد، مبنای نظر قرار دهیم (سکوت کنشی، سکوت پیش‌انگاره‌ای، سکوت محتاطانه، سکوت نوع بنیاد و سکوت ماهرانه) (صادقی؛ به نقل از هاکین، ۲۰۰۲: ۳۴۹)، برای هر پنج نوع در جایگاه خود می‌توان مرتبه‌ای از بلاغت را متصور شد (البته بلاغت معطوف به تأثیر و نه صرفاً زیبایی)؛ اما از میان این گونه‌ها، نوعاً سکوت‌های «ماهرانه» و «محتاطانه»، بالاترین

بلاغت سکوت، به مثابه غیاب پیش‌اندیشیده کنش کلامی و تعامل کارآمد آن با متن — ۲۱۱

مرتب و سکوت‌های «پیش‌انگاره‌ای»، پایین‌ترین درجه را دارد. چنان‌که می‌بینیم سکوت پیش‌انگاره‌ای تنها در محدوده جمله یا نهایتاً یک پاره از گفتار جای می‌گیرد؛ اما سکوت‌های ماهرانه و محتاطانه، با کلیت گفتمان، مرتبط هستند؛ بنابراین عواملی مثل محیط خطابه، تعداد مستمعان، صدای خطیب، جغرافیا و تاریخ خطابه و حتی دمای مکان، می‌تواند بر بلاغت آن خطابه، چه در سکوت‌ها و چه در کلام‌ها مؤثر باشد. به همین دلیل، تجزیه این عوامل و بررسی تک‌تک آن‌ها به منزله تجزیه شیوایی یک سکوت بلاغی است که به رسالت آن سکوت لطمه می‌زند؛ اما برای این پژوهش، از چنین تجزیه‌ای ناگزیر هستیم. به‌عنوان مثال در بررسی کارآمدی سکوت حسنک وزیر در مقابل دشنام‌های میکائیل، عوامل متعدّد از جمله شخصیت خود حسنک، ترکیب اجتماعی ناظران صحنه، به‌ویژه حضور نشابوریان در جمع، فاصله زمانی سکوت هدفمند حسنک تا لحظه بردار شدن او، نگاه نکردن حسنک به میکائیل در طول مدت سکوتی که در برابر او دارد و بسیاری از این دست عوامل، به وضعی درهم‌تنیده دخیل است.

۴. ضد بلاغت در سکوت و راه‌های برون‌رفت از آن

همان سکوتی که در بافت کلام، گاه با بلاغت‌آفرینی و روشن‌تر از کلام، القای مفهوم می‌کند، وقتی بدون استراتژی یا با برنامه‌ریزی نادرست وارد بافت شود، آن‌گونه بر فضای میان مستمع و متکلم، سنگینی می‌کند و فضا را به تصرف خود درمی‌آورد که حتی بلاغت کلام را دچار تزلزل می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که گوینده برای برون‌رفت از این فضای ضد بلاغی به ترفندهای مختلف متوسل می‌شود. نمونه بسیار شایع آن وقتی است که گوینده به دلایلی مثل استرس یا به یاد نیوردن سریع واژه‌ای که می‌خواهد بگوید، بین کلام ساکت می‌شود و خود، این سکوت را برنمی‌تابد؛ بنابراین با واژه‌هایی نابجا که صرفاً پرکننده فضاست، پاره‌های کلام را به هم ربط می‌دهد؛ همان چیزی که انگلیسی‌زبان‌ها معمولاً به صورت تکرار عبارت «I think»

عربی زبان‌ها به صورت «ال ال ال» و فارسی زبان‌ها با واژه‌هایی مثل «به حساب»، «در واقع»، «فی الواقع»، «در حقیقت» دارند یا به شکل بسیار معمول آن در همه زبان‌ها با صوت «ا» یا «ام»‌های ممتد از سوی گوینده به کار گرفته می‌شود. جالب اینجاست که معمولاً این تکیه کلام‌ها، متناسب با سطح سواد و جایگاه فرهنگی - اجتماعی شخص گوینده، متفاوت است. همان‌گریزگاهی که برای برون‌رفت از یک سکوت ضدّ بلاغی در یک بی‌سواد به صورت «به حساب»، «به قول معروف» یا «به قول یارو گفتی!» وجود دارد، در مورد یک شخص باسواد و دارای جایگاه بالاتر، به صورت «فی الواقع» یا «درحقیقت» نمود می‌یابد.

۵. سکوت، فرم واحد، معانی متعدّد

آنچه در نظر فرمالیست‌ها همیشه مطرح بوده و به‌درستی نیز مطرح شده، تکیه بر فرم‌های متعدّد برای معنی واحد است. شفیعی کدکنی با توجه به همین نظر، حتی در مورد یکی از بزرگ‌ترین قله‌های شعر فارسی معتقد است: «حافظ هیچ حرف تازه‌ای ندارد؛ همه حرف‌های او در دیوان‌های قدما و معاصرانش سابقه دارد. او یک هنر دارد و آن عبارت است از آشنایی زدایی؛ یعنی حرف‌های تکراری و دستمالی شده دیگران را در ساخت و صورتی نو عرضه کردن» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). در مورد سکوت، نکته جالب توجه این است که برخلاف تمام گزاره‌های کلامی که فرم‌های متعدّد بر مدار معنی واحد شکل می‌گیرد، در این مورد فرم، به ظاهر ثابت است (غیاب سخن)؛ اما معانی متعددی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۵-۱. **سکوت رضایت:** این نوع سکوت با تکیه بر فرهنگ عامه مبتنی بر میزانی از حیا است و در شکل بلاغی به منزله رضایت تلقی می‌شود و البته تشخیص آن تنها در بافت کلام ممکن است. ضرب‌المثل معروف «سکوت، علامت رضاست» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۴۵۶) در چنین مواردی به کار می‌رود.

بلاغت سکوت، به مثابه غیاب پیش اندیشیده کنش کلامی و تعامل کارآمد آن با متن — ۲۱۳

۲-۵. **سکوت مدارای مبتنی بر عدم رضایت:** دقیقاً در نقطه مقابل سکوت رضایت قرار دارد؛ تا جایی که در علم حقوق، یکی از انواع اصلی سکوت، همین گونه است و به حقوق دانان توصیه می شود در این موارد به تبعیت از ضرب المثل معروف «سکوت، نشانه رضاست»، مبادرت به قضاوت و هر سکوتی را حمل بر رضایت نکنند.

۳-۵. **سکوت تدفین:** تقریباً در تمام طول زمانی که جنازه ای دفن می شود، چنین سکوت معناداری بر فضا حاکم است. این سکوت بیشتر از آنکه برای مخاطبی فرضی، محمل بلاغتی باشد، مبتنی بر افکار و اندیشه های مقطعی شخص است که در برخی موارد حتی منتهی به توبه ای گذرا نیز می شود.

۴-۵. **سکوت خجالت:** گاه، سکوت کاربر زبان از روی شرمندگی است که در چنین موضعی به زعم خود هر چه بگوید، نمی تواند عاملی برای مرتفع شدن یا پوشاندن شرمساری او باشد.

سکوت می کنم اینجا ز شرم مرثیه خوانی که شاعران بت لفظاند ای خدای معانی
(قروه، ۱۳۷۴: ۱۵)

۵-۵. **سکوت بیگانگی:** برای دو هم سفری که شانه به شانه هم در یک اتوبوس، ساعت های متمادی را بی هیچ کلامی سپری می کنند، چنین سکوتی اتفاق می افتد. اتفاقاً این سکوت آن قدر قابل توجه است که در بسیاری از موارد، طرفین به همین حرف نزدن خود فکر می کنند و گاه یک جمله از یکی از طرفین آن قدر مشترکات فکری و فرهنگی را پدیدار می کند که فضا صد درصد به نفع کلام، عوض می شود.

۶-۵. **سکوت اعتراض:** از نوع سکوت حسنگ در تمام لحظات و بی حرمتی های پیش از بر دار شدن، چنان که در سطور پیشین یاد شد.

۷-۵. **سکوت عالمانه:** توصیه بزرگان به سکوت در مقابل جاهلان در چنین مواردی است: «عالمی معتبر را مناظره افتاد با یکی از ملاحده لعنهم الله. علی حده و به حجت با او بس نیامد، سپر بینداخت و برگشت. کسی گفتش تو را با چندین فضل و ادب که

داری، با بی دینی حجت نماند؟ گفت: علم من قرآن است و حدیث و گفتار مشایخ و او بدین‌ها معتقد نیست و نمی‌شنود. مرا شنیدن کفر او به چه کار آید.

آن کس که به قرآن و خبر زو نرهی آن است جوابش که جوابش ندهی»
(سعدی، ۱۳۶۸: ۴۸۸)

نیست درمان، مردم کج‌بحث را جز خامشی ماهی لب‌بسته خون در دل کند قلاب را
(صائب تبریزی، بی تا: ۸۳۶)

۵-۸. سکوت سیاسی: امروزه در دنیای خبرهای سیاسی از این نوع سکوت، فراوان دیده می‌شود (ر.ک: همین مقاله، مبحث شخصیت).

۵-۹. سکوت محافظه کارانه: سکوت‌های سیاسی معمولاً از این نوع هستند؛ با این تفاوت که سکوت محافظه کارانه الزاماً سیاسی نیست و ممکن است از سوی شخص یا شخصیتی غیرسیاسی نیز اتفاق بیفتد. بین این دو نوع سکوت، رابطهٔ عموم و خصوص من وجه برقرار است.

۵-۱۰. سکوت مُسکت: یک معلم بلیغ، همیشه با کلام نیست که از دانش‌آموزان می‌خواهد ساکت شوند، گاه با یک سکوت سازمان‌یافته در میانهٔ کلام خود و خیره‌شدنی برنامه‌ریزی شده به نقطه‌ای خاص یا فردی مشخص، چنان سکوتی بر کلاس حاکم می‌کند که هیچ کلامی قادر به آن نیست.

۵-۱۱. سکوت اعتقادی: روزه صمت از این گونه است (ر.ک: قرآن کریم، سورهٔ مریم، آیهٔ ۲۶).

۵-۱۲. سکوت حیرت:

دلی کاید ز عشق دوست در جوش بماند تا قیامت مست و مدهوش
فرومانند زبان او ز گفتن بماند تا ابد حیران و خاموش
(عطار، ۱۳۷۵: ۳۳۳۲)

بلاغت سکوت، به مثابه غیاب پیش اندیشیده کنش کلامی و تعامل کارآمد آن با متن — ۲۱۵

۱۳-۵. **سکوت اقتدار:** در بسیاری موارد، وقتی مقامی بالادست با وجود مقامات زیردست خود در مکانی حضور می‌یابد، مقتدرانه سکوت می‌کند تا بیشتر پیام‌ها را آن‌ها منتقل کنند؛ مثلاً در داستان «الحکایه لامیرالمؤمنین مع ابن‌السّمّاک و ابن عبدالعزیز الزاهدین» از تاریخ بیهقی، هارون الرشید به اتفاق فضل ربیع و دلیلی معتمد به دیدار زاهدی به نام ابن عبدالعزیز عمری رفته‌اند. آنجا پس از ورود ایشان، زاهد «گفت شما کیستید و به چه شغل آمده‌اید؟ فضل گفت: امیرالمؤمنین است؛ تبرک را به دیدار تو آمده است...» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۵۱۳).

۱۴-۵. **سکوت استیصال:** در همان داستان، هارون به دیدار زاهدی دیگر به نام ابن سمّاک می‌رود. به دنبال پندهای بی‌باکانه ابن سمّاک به هارون، فضل به وی می‌تازد که «ایها الشیخ! دانی که چه می‌گویی... پسر سمّاک او را جواب نداد و از او باک نداشت و روی به هارون کرد و گفت: یا امیر، این فضل امشب با توست و فردای قیامت با تو نباشد... فضل متحیر گشت» (همان: ۵۱۵) و تقریباً تا پایان این قسمت از ماجرا، از روی استیصال و درماندگی؛ فقط سکوت کرد.

۱۵-۵. **سکوت رمانتیک:** سکوتی از این نوع در شعر فروغ فرخزاد: «من عریانم عریانم / مثل سکوت‌های میان کلام‌های محبت عریانم» (فرخزاد، ۱۳۶۸: ۴۱۴).

۱۶-۵. **سکوت تسلیم:** این سکوت وقتی اتفاق می‌افتد که صاحب کلام در حالی که مدّعی حق به جانب بودن خود باشد، به دنبال پاسخی مقنع از مخاطب، همه چیز را می‌پذیرد و فقط سکوت می‌کند. در شعر معروف «فعل مجهول» از سیمین بهبهانی آنجا که معلم با لحنی شدید و تمسخرآمیز به ژاله می‌تازد که چرا درس را نیاموخته و جواب قانع‌کننده او را می‌شنود که:

فعل مجهول فعل آن پدری است که دلم را ز غصه پر خون کرد
خواهرم را به مشت و سیلی کوفت مادرم را ز خانه بیرون کرد
(بهبهانی، ۱۳۷۷: ۳۴۷)

با تسلیم محض و اعترافی ناگزیر، از لزوم سکوت خود می‌گوید:

گریه من به گریه‌اش آمیخت
که غلط بود آنچه من گفتم
درس امروز، قصه غم توست
تو بگو من چرا سخن گفتم؟
(همان)

۱۷-۵. سکوت احترام: وقتی است که در یک همایش، سمینار، کنگره یا هر برنامه مشابه دیگری، با اعلام قبلی، به احترام یک فرد یا یک واقعه برای لحظاتی (مثلاً یک دقیقه) سکوت اختیار می‌کنند.

۱۸-۵. سکوت گویای مردگان: هرچند چنین سکوتی لاقلاً از نظر ما زندگان تعمّدی نیست و سکوتی است اجباری و نه اختیاری؛ اما از منظر عبرت‌آموزی بلیغ است:

رو به گورستان دمی خامش نشین
وان خموشان سخن‌گو را ببین
(مولوی، بی تا: ۱۷۳)

۱۹-۵. سکوت ضعف هنری:

سکه تو زن تا دگران کم زند
شعر تو خوان تا دگران دم زند
(نظامی، ۱۳۷۴: ۱۳۶)

۲۰-۵. سکوت قوت هنری:

نه عجب گر فرو رود نفسش
عندلیبی غراب هم‌قفشش
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۷۹)

۲۱-۵. سکوت مبتنی بر عادت فرهنگی: سکوت مقطعی یک نوعروس در مقابل وکیل از این نوع است تا جایی که اگر مثلاً در اثر عاملی مثل ذوق‌زدگی آن دوشیزه چنین سکوتی شکسته شود و پیش از وقت معمول (بعد از سه بار پرسیدن وکیل) چنین خلاف‌آمد عادت‌ی صورت گیرد، حداقل خنده پوشیده حاضران را در پی خواهد داشت.

۲۲-۵. سکوت مصلحتی: در برخی موارد، برای پیشگیری از برپاشدن فتنه‌ای محتمل، چنین سکوتی اتفاق می‌افتد که می‌تواند از سطح سکوت یک زن یا شوهر در

بلاغت سکوت، به مثابه غیاب پیش‌اندیشیده کنش کلامی و تعامل کارآمد آن با متن — ۲۱۷
مقابل دیگری تا حد سکوت بیست‌وپنج سائۀ امامی مدعی خلافتی برحق در مقابل
خلفایی اتفاق یفتد که به گفته او آن خلافت را غصب کرده‌اند و وی در این مدت به
خاطر مصالح دینی و پیشگیری از هدررفتن خون پیروان دو سوی مدعی خلافت،
سکوت اختیار می‌کند.

۲۳-۵. **سکوت سازمانی:** این مقوله بیش از آنکه به موضوع ادبیات مرتبط باشد، از
موضوعات مورد بحث حوزه مدیریت است. نگارندگان مقاله «سکوت سازمانی،
مفاهیم، علل و پیامدها» این سکوت را به انواع سکوت مطیع، سکوت تدافعی و
سکوت نوع‌دوستانه تقسیم کرده‌اند که پرداختن به آن در محدوده موضوعی مقاله
حاضر نیست (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: زارعی متین و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۷-۱۰۴)

۲۴-۵. **سکوت غیربلیغ:** در نقطه مقابل تمام سکوت‌های یادشده که بلاغتی کارآمد
دارند، سکوتی که موجب پنهان ماندن حقیقتی در موردی خاص باشد و به تعبیر
سعدی «دم فروبستن به وقت گفتن» باشد، نه‌تنها بلاغت ندارد، بلکه «طیره عقل است».

اگرچه پیش‌خردمند خامشی ادب است به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی
دو چیز طیره عقل است دم فروبستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۰۷)

در مقام حرف، بر لب مهر خامشی زدن تیغ را زیر سپر در جنگ پنهان کردن است
(صائب تبریزی، بی‌تا: ۸۳۶)

۶. نتیجه‌گیری

سکوت به‌عنوان یک واحد زبرزنجیری در زبان به صورت بالقوه می‌تواند میزانی از
بلاغت را برای کلامی که در آن تعبیه شده است، به همراه داشته باشد؛ اما ترفندهای
مؤثری که صاحب کلام به استخدام می‌گیرد، می‌تواند بر میزان کارآمدی آن سکوت
و در نتیجه، بر قدرت بلاغت آن بیفزاید. این سکوت دلالتمند به‌عنوان غیابی
پیش‌اندیشیده نه‌تنها خود، بلیغ است، بلکه معمولاً میزانی از بلاغت را بر بافتی که خود
در آن تعبیه شده مترتب می‌کند؛ تا جایی که آن بافت از نظر بلاغی به تصرف همین

سکوت درمی آید. آنچه در این پژوهش آمد، تنها مدخلی است که می تواند روزنه‌ای باشد به سمت افق‌هایی بازتر در این مورد و هر کدام از عوامل برشمرده شده در آن، خود، موضوع مقاله‌ای دیگر تواند بود.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن رشیق قیروانی (۱۹۸۸م)، ابی علی الحسن، **العمده فی محاسن الشعر و آدابه**، تحقیق محمد قرزان. بیروت: دارالمعرفه.
- بارت، رولان (۱۳۶۸)، **نقد تفسیری**، ترجمه محمدتقی غیائی، ج ۱، تهران: بزرگمهر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، **تاریخ بیهقی**، تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران: سخن.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۷۷)، **جای پا تا آزادی**، ج ۱، تهران: نیلوفر.
- الجاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر (۱۹۶۰م)، **البيان و التبيين**، ج ۱، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، مصر: مکتبه الخانجی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، **لغت نامه**، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- زارعی متین، حسن و دیگران (۱۳۹۰)، **سکوت سازمانی؛ مفاهیم، علل و پیامدها**، فصلنامه علوم مدیریت ایران، دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۷۷-۱۰۴.
- سجودی، فرزانه و لیلیا صادقی (۱۳۸۹)، **کارکرد گفتمانی سکوت در ساختمانندی روایت داستان کوتاه**، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۶۹-۸۸.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۷۹)، **بوستان**، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، ج ۶، تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۶۸)، **گلستان**، به کوشش محمد خزائلی، ج ۸، تهران: جاویدان.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، **رستاخیز کلمات**، ج ۲، تهران: سخن.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۷۲)، **ده هزار مثل فارسی و بیست و پنج هزار معادل آن**، مشهد: آستان قدس رضوی.
- صائب تبریزی، میرزا محمدعلی (بی تا)، **کلیات صائب تبریزی**، به اهتمام امیری فیروزکوهی، تهران: خیام.

- بلاغت سکوت، به مثابه غیاب پیش‌اندیشیده کنش کلامی و تعامل کارآمد آن با متن — ۲۱۹
- صادقی، لیلا (۱۳۸۹)، نقش‌های سکوت ارتباطی در خوانش متون ادبیات داستانی، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۱۹، صص ۱۸۷-۲۱۱.
- (۱۳۸۷)، **گفتمان دلالی سکوت از دیدگاه زبان‌شناسی (تقاطع سکوت در تعامل اجتماعی و سکوت روایی)**، مجله پژوهش علوم انسانی، سال نهم، شماره ۲۴، صص ۱۶۴-۱۸۳.
- (دسترسی: پنجم آبان ۱۳۹۰)، **گفتمان دلالی سکوت از دیدگاه زبان‌شناسی**، <http://www.leilasadeghi.com/article>
- العسکری، ابوهلال حسن ابن عبدالله بن سهل (۱۹۷۱م)، **الصناعیتین**، تحقیق علی محمد البجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: مطبعة عیسی البابی الحلبي و شرکاه.
- علوی مقدم، سیدمحمد (۱۳۷۲) **در قلمرو بلاغت**، مشهد: آستان قدس رضوی.
- عطار، فریدالدین (۱۳۶۰)، **تذکره الاولیا**، تصحیح محمد استعلامی، چ ۳، تهران کتاب‌فروشی زوآر.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۶)، **بلاغت تصویر**، تهران: سخن.
- (دسترسی یکم آبان ۱۳۹۰)، **بلاغت سکوت سیاسی**، <http://karsi.blogfa.com>.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۶۸)، **مجموعه کامل اشعار فروغ**، آلمان غربی: نوید.
- قزوه، علی‌رضا (۱۳۷۴)، **شبلی و آتش**، تهران: اهل قلم.
- محسنی، مرتضی و سیداسماعیل جعفری پتودی (۱۳۹۶)، **بررسی و تحلیل ارتباطات غیرکلامی در حکایت حسنک وزیر**، مجله مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۸، شماره ۱۵، صص ۱۵۹-۱۹۰.
- محمد بن منور (۱۳۶۶)، **اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید**، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (بی‌تا)، **مثنوی معنوی**، به تصحیح نیکلسون، تهران: مولی.
- نظامی، الیاس بن محمد (۱۳۷۴)، **مخزن الاسرار**، به کوشش مهدی ماحوزی، تهران: اساطیر.
- Block de Behar, Liza (1995), **A rhetoric of silence and other selected writings**, Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- Enos Theresa (1996), **encyclopedia of rhetoric and composition**, new york & London: garland.
- Kalamaraz, george.(1994) **Reclaiming the tacit dimension**: symbolic form in the rhetoric of silence, state univers of new york press.

